



Research Article

The Systematic Jurisprudence Approach in the Waiting Society Based on the Thoughts of Ayatollah Safi Golpayegani

Najaf Ali Gholami¹

Received: 16/05/2023

Accepted: 20/09/2023

Abstract

Ayatollah Safi Golpayegani was a skillful Mahdiism scholar and a great jurist who played an important role in the formation of the Islamic Republic's constitution. In addition, his ten-year presence as the secretary of the Guardian Council of Iran makes it necessary to explore the approach of systematic jurisprudence in the waiting society from his perspective. Therefore, in the first step, the present article, via a descriptive-analytical method, refers to the nature of the waiting society from the point of view of this high-ranking jurist. He defines the waiting as life-giving and the waiting society as dynamic and flourishing. Ayatollah Safi clearly confirms the realization of systematic jurisprudence in the waiting society and believes that the foundation of this system can be established and its branches can be signed. He considers faith in the school of thought and courage in expressing it, a critical look at Western civilization and attention to Fiqh al-Maqasidi as important prerequisites for a systematic approach to jurisprudence in the Age of Occultation. Ayatollah Safi considers systematization in the waiting society in the form of a structure that is based on divine governance, the system of Imamate and leadership, and the divine legitimacy of power in the Age of Occultation. He strongly disagrees with destructive waiting during the occultation, emphasizes that Islam is political in its nature, identity, and character, and includes a coherent and structured system of governance.

Keywords

Mahdiism, Ayatollah Safi Golpayegani, the waiting society, Systematic jurisprudence.

1. Assistant Professor, Kharazmi University of Tehran, Tehran, Iran. n.gholami@khu.ac.ir.

* Gholam Ali, N. A. (1402 AP). The Systematic Jurisprudence Approach in the Waiting Society Based on the Thoughts of Ayatollah Safi Golpayegani. *Journal of Mahdavi Society*, 3(7), pp. 72-101. Doi: 10.22081/JM.2023.66488.1073

مقاله علمی - ترویجی

رویکرد فقه نظام‌واره در جامعه منتظر بر اساس اندیشه‌های

آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی^{ره}!!

نجفعلی غلامی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۶

چکیده

آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی^{ره} یک مهدویت‌پژوه متبحر و یک فقیه زبردست بودند که در شکل‌گیری قانون اساسی جمهوری اسلامی نقش مهمی داشتند؛ همچنین حضور ده‌ساله ایشان در کسوت دبیر شورای نگهبان ضروری می‌نماید که رویکرد فقه نظام‌واره در جامعه منتظر از دیدگاه ایشان مورد کاوش قرار گیرد؛ از این رو نوشتار پیش رو با روش توصیفی-تحلیلی در اولین قدم به چیستی جامعه منتظر از منظر این فقیه عالی‌مقام اشاره دارد؛ ایشان انتظار را حیات‌بخش و جامعه منتظر را پویا و شکوفا معنا می‌کند. آیت‌الله صافی تحقق فقه نظام‌واره در جامعه منتظر را به روشنی تأیید می‌کند و معتقد است که اصل و بنیان این نظام تأسیسی و فروع آن امضایی است. ایشان ایمان به مکتب و شجاعت در بیان آن، نگاه انتقادی به تمدن غرب و توجه به فقه غایت‌مدار را از پیش‌نیازهای مهم رویکرد فقه نظام‌واره در عصر غیبت می‌دانند. آیت‌الله صافی نظام‌سازی در جامعه منتظر را در قالب یک ساختار در نظر می‌گیرد که مبتنی بر حاکمیت الهی، نظام امامت و رهبری و مشروعیت الهی قدرت در عصر غیبت است. ایشان مخالف سرسخت انتظار مخرب در دوران غیبت است و تأکید می‌کند که اسلام ماهیت، هویت و شخصیتش سیاسی است و دربرگیرنده یک نظام حاکمیتی منسجم و ساختارمند است.

کلیدواژه‌ها

مهدویت، آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی^{ره}، جامعه منتظر، فقه نظام‌واره.

۱. n.gholami@khu.ac.ir

۱. استادیار دانشگاه خوارزمی تهران، تهران، ایران.

* غلامعلی، نجفعلی. (۱۴۰۲). رویکرد فقه نظام‌واره در جامعه منتظر بر اساس اندیشه‌های آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی^{ره}. دوفصلنامه علمی-ترویجی جامعه مهدوی، ۳(۷)، صص ۷۲-۱۰۱.



مقدمه

انقلاب اسلامی فقه شیعه را وارد مرحله جدید و نوینی کرد. تحقق حکومت اسلامی بر اساس نظریه ولایت فقیه در فقه سیاسی شیعه توسط امام خمینی علیه السلام، نظر همه کارشناسان و خبرگان فن را به خود جلب کرد. اهمیت انقلاب اسلامی از آنجا دو چندان می شود که این حادثه بزرگ در عصر غیبت امام زمان علیه السلام و در جامعه منتظر واقع شده است و در میان اندیشمندان شیعه نسبت به اقامه حکومت در عصر غیبت اختلاف نظر و عقیده وجود دارد. پدیده آورنده انقلاب اسلامی و بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی علیه السلام بسیار اعتقاد داشت که وجود حکومت اسلامی ضروری است و تفاوتی بین عصر ظهور معصوم و عصر غیبت نیست.

بعد از تبیین و تعمیق این نظریه و تأسیس نظام جمهوری اسلامی این پرسش مطرح شد که آیا اسلام و به طور خاص فقه توان اداره جامعه را دارد؟ در این زمینه باید گفت تحقق کلان پروژه نظام اسلامی در قالب جمهوری اسلامی بهترین دلیل و گواه بر وجود توانایی نظام سازی در فقه شیعی است.

یکی از مباحثی که در دهه سوم و چهارم جمهوری اسلامی مطرح شده است مبحث «رویکرد فقه نظام‌واره» می باشد. به طور قطع جمهوری اسلامی برای تداوم و بقای خود نیازمند ارائه یک برنامه نظام‌مند و سیستمی خواهد بود و تلاش‌ها در این مسیر آغاز شده است.

موضوع اصلی این مقاله رویکرد فقه نظام‌واره در جامعه منتظر از دیدگاه آیت‌الله صافی است. با توجه به اینکه ایشان یک مهدویت‌پژوه متبحر و یک فقیه زبردست بودند و در شکل‌گیری قانون اساسی جمهوری اسلامی نقش مهمی داشتند و همچنین حضور ده‌ساله ایشان در کسوت دبیر شورای نگهبان، بسیار نیکو و پسندیده است که موضوع مهم فقه نظام‌واره در اندیشه‌های ایشان تبیین و بررسی شود.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. نظام

با مراجعه به کتاب‌های لغت مشخص می‌شود که نظام از ریشه نظم گرفته شده است و به

انضمام و همراه کردن چند چیز با یکدیگر نظام گفته می‌شود (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۱۲، ص ۵۷۸). اما در اصطلاح نظام یعنی عناصری دارای کنش و واکنش و مجموعه هدف‌ها با روابط میان هدف‌ها، به گونه‌ای که به طور متداخل عمل کنند و به صورت یک سیستم نگریسته شود.

۲-۱. فقه نظام‌واره

اصطلاح فقه نظام‌واره یک اصطلاح نوپدید و بدیع و جدید است که سابقه و پیشینه آن از چندین دهه بیشتر تجاوز نمی‌کند. به نظر می‌رسد که در تبیین مفاهیم ما نباید دچار یک نگاه حد و رسمی باشیم که اگر این گونه باشد، به طور قطع از معنا و مفهوم اصلی دور خواهیم شد؛ چه اینکه در اصل ارائه یک تعریف حد و رسمی که جامع افراد و مانع اغیار باشد، تحققش بسیار سخت و دشوار خواهد بود و بیشتر تعاریفی که در تبیین مفاهیم ارائه می‌شود یک تعریف شرح الاسمی است، نه یک تعریف تام و تمام؛ بنابراین در تعریف واژه «فقه نظام» نیز نباید در وادی تعریف حد و رسمی وارد شویم.

فقه نظام در تعریف شرح الاسمی و آنچه متبادر به ذهن است به معنای یک فقه برنامه‌ریزی شده و حساب‌گرانه است که مدعی است یک برنامه مدون و منظم بر پایه اصول و مبانی اصیل فقهی برای مدیریت کلان و خرد جامعه در ابعاد مختلف دارد. می‌توان گفت نسبت بین فقه نظام‌واره و فقه حکومتی عموم و خصوص من وجه است؛ چرا که می‌شود هم فقه، فقه نظام‌وار باشد و در عین حال فقه حکومتی و ممکن است فقه، فقه نظام‌وار باشد اما فقه حکومتی نباشد و امکان دارد که فقه، فقه حکومتی باشد و فقه نظام‌وار نباشد.

علوم مضاف از سبک‌های جدید علمی محسوب می‌شود که فقه نظام‌وار نیز در مجموعه علوم مضاف قابل طرح و بررسی است و از دو واژه «فقه» و «نظام‌وار» ایجاد شده است. حیطة و وظیفه علم فقه تبیین و ترسیم افعال مکلفین است و هنگامی که فقه نگاه نظام‌مند به مسائل جامعه داشته باشد و مدیریت جامعه را نیز یکی از مصادیق افعال مکلفین لحاظ کند، فقه نظام شکل می‌گیرد. البته ممکن است این مدیریت در

قالب حکومت اسلامی محقق شود که تعامل بین فقه نظام‌وار و فقه حکومتی است و ممکن است مدیریت جامعه بدون وجود حکومت اسلامی محقق شود و فقه نظام‌وار و بدون حکومت اداره جامعه را بر عهده گیرد و تدبیر و مدیریت را جامعه مومنان عینیت بخشند. اگرچه مصداق اتم و اکمل فقه نظام در قالب فقه حکومتی محقق خواهد شد؛ بنابراین تعریف فقه نظام‌وار به اقسام مسائل مختلف جامعه مانند فقه نظام سیاسی، فقه نظام فرهنگی، فقه نظام اقتصادی، فقه نظام بهداشت و سلامت و ... تقسیم می‌شود.

۲. چیستی جامعه منتظر در بیان آیت‌الله صافی گلپایگانی رحمته‌الله علیه

عصر غیبت را می‌توان عصر تلاش، امید و نگاه به آینده نامید. به طور قطع فقدان ظاهری امام معصوم علیه‌السلام و حجت خدا در جامعه خسارتی قابل توجه است؛ اما خسارت‌بارتر از آن تلقی نادرست و غلط از مفهوم انتظار و وظایف افراد در این عصر و ویژگی‌های جامعه منتظر است که باعث می‌شود جامعه در مسیر ناامیدی و یأس حرکت کند.

برخی انتظار را به معنای خمودی و انزوا معنا می‌کنند و معتقدند که فقط باید برای تعجیل در ظهور دعا کرد و حتی برخی می‌گویند هر پرچم و حکومتی قبل از حکومت مهدوی غاصب و غیر مشروع است (سروش، ۱۳۷۸، صص ۸۳-۱۱۲).

باید گفت یکی از مسائل مهم در این بحث، مفهوم‌شناسی دقیق و درست واژه «جامعه منتظر» است و لذا علمای بزرگ شیعه در طول تاریخ متوجه این خطر و سوء برداشت از مفهوم انتظار و جامعه منتظر بوده‌اند؛ به‌عنوان مثال مرحوم کلینی در کافی شریف کتاب الحجة ابوابی را با عنوان‌های «باب کراهیه التوقیت» و «باب التمهیص و الامتحان» قرار داده که در حقیقت یک نوع آسیب‌شناسی و دقت نظر در مفهوم انتظار و جامعه منتظر است (کلینی، ۱۴۰۷ق، صص ۳۶۸-۳۷۰). همچنین در کتاب غیبت نعمانی، مؤلف باب دهم کتاب را با این عنوان آورده است: «ما روی فی غیبة الإمام المنتظر الثانی عشر» و در این باب به آسیب‌های احتمالی دوره انتظار و عصر غیبت پرداخته است (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۱۴۰). کتاب کمال الدین و تمام النعمه شیخ صدوق هم ابواب اصلی آن به

بررسی غیبت‌های پیغمبران پیشین و غیبت‌ها و انتظارهایی که در طول تاریخ پیشگویی شده‌اند می‌پردازد (ابن بابویه، ۱۳۹۵، صص ۱۲۷-۲۰۰). این کتاب از اساس در جهت پاسخ به آسیب‌ها و سوء برداشت‌های احتمالی درباره غیبت و جامعه منتظر نوشته شده است (صدوق، ۱۳۹۵، صص ۱۲۷-۲۰۰) و علامه مجلسی نیز ابوابی را با عنوان «ذکر المذمومین الذین ادعوا الباییه و السفاره کذباً» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۱، ص ۳۶۷) و «عله الغیبه و کیفیه انتفاع الناس به فی غیبه صلوات الله علیه» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۲، ص ۹۰) آورده است.

با مراجعه به منابع اصیل اسلامی در می‌یابیم که انتظار یک کنش و نه واکنش و یک عمل و نه عکس‌العمل است و وظیفه همگان است که شرایط حداکثری را برای ظهور فراهم کنند و در مسیر تحقق مقدمات ظهور از هیچ کوششی دریغ نورزند. آیت‌الله صافی گلپایگانی به‌عنوان یک مهدویت‌پژوه متبحر و صاحب رأی به شدت با رویکرد خمودی و انزوا به مفهوم انتظار مخالف است و انتظار را به‌عنوان یک مفهوم سازنده تحلیل می‌کند. ایشان می‌فرمایند: «این انتظار امیدبخش، نیروبخش، حیات و نشاط و جهاد است. خمودی، خاموشی و افسردگی و ضعف و کم‌کاری و بیچارگی و سستی نیست» (صافی، بی‌تا، ص ۵۰).

انتظار در لغت از ماده «نظر» گرفته شده است که به معنای نگاه همراه با دقت و تأمل است و وقتی در مصدر باب افتعال به کار می‌رود به معنای آن است که آدمی نظر و دیدن را اختیار کرده و در این صورت توقع امری را دارد و به اصطلاح فارسی چشم‌به‌راه حادثه‌ای می‌ماند (مصطفوی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۲، ص ۱۶۸). بی‌شک کسی که منتظر یک واقعه مهم و یک حادثه عظیم است نمی‌تواند منفعل یک جا بنشیند، بلکه عقل حکم می‌کند که خود را به تکاپو اندازد تا آمادگی لازم برای درک آن حادثه بزرگ را در خود ایجاد کند و بنابراین انفعال در جامعه منتظر یک مذموم عقلی است.

ایشان بر عمل‌گرایی در عصر انتظار تأکید ویژه دارند و بر رویکرد سکوت و انزواطلبی در جامعه منتظر خط بطلان می‌کشند و می‌فرمایند: «عصر غیبت عصر امتحان، عصر عمل، عصر ثبات و استقامت و عصر پاسداری از احکام نورانی قرآن و هدایت اسلام است» (صافی، بی‌تا، ص ۱۵) و در عبارتی دیگر راضی نبودن به وضع موجود و

گام برداشتن به سوی وضع مطلوب را از خصوصیات منتظران می دانند (سخنرانی در جمع طلاب و فضلاء مشهد، نیمه شعبان ۱۴۳۳ق).

دیگر اندیشمندان مانند استاد مطهری تحلیل بالا را تصدیق می کنند و می گوید: «اصل انتظار فرج از یک اصل کلی اسلامی و قرآنی دیگر استنتاج می شود و آن اصل حرمت یأس از روح الله است. مردم مؤمن به عنایات الهی هرگز در هیچ شرایطی امید خویش را از دست نمی دهند و تسلیم یأس و ناامیدی و بیهوده گرایی نمی شوند (مطهری، ۱۳۷۶، ص ۵).

با مراجعه به روایات در می یابیم که در بحث انتظار ما با دو گونه انتظار مواجه هستیم: انتظار سازنده و انتظار مخرب و روایات اهل بیت علیهم السلام انتظار سازنده را تأیید و تشویق کرده اند. امام سجاد علیه السلام می فرماید: «انتظار الفرج من اعظم الفرج؛ انتظار فرج، خود از بزرگ ترین گشایش هاست» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۲، ص ۱۱۲)؛ یعنی منتظر با فعالیت های مثبت و سازنده فضای بهتری برای پیرامون خود فراهم می کند که می تواند مقدمه ظهور هم باشد. نیز امام صادق علیه السلام می فرماید: «لیعدن احدکم لخروج القائم و لو سهما؛ باید هر کدام از شما برای خروج قائم آمادگی پیدا کنید، اگر چه با تهیه یک تیر باشد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۲، ص ۳۶۶). همچنین در روایات در حالات یاران واقعی حضرت ولی عصر علیه السلام آمده است: «لا یکفون سیفوم حتی یرضی الله عزوجل؛ آنان شمشیرهای خود را زمین نهند تا خدا از آنها راضی شود» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۲، ص ۳۸۰).

به طور کلی در جامعه منتظر دو مسئله مورد نظر قرار می گیرد: ۱. زمینه های تحقق ظهور؛ ۲. علائم و نشانه های ظهور. تفاوت این دو بدین گونه است که زمینه ها در تحقق ظهور تأثیر واقعی دارند، به گونه ای که با فراهم شدن آنها ظهور امام اتفاق خواهد افتاد؛ اما علائم و نشانه ها در وقوع ظهور نقشی ندارند، بلکه تنها نشانه هایی هستند که به وسیله آنها می توان به نزدیک بودن یا نبودن ظهور گمانه زنی کرد.

یکی از آسیب های مهم در جامعه منتظر خلط میان این دو مقوله است، یعنی امت منتظر دچار برداشت غلط می شوند و به جای فراهم کردن شرایط و زمینه های ظهور، به دنبال پی گیری علائم ظهور می باشند که تنها جنبه اعلام و کاشفیت دارند (میرتبار، ۱۳۹۰،

ص ۴۰) بنابراین آنچه دارای اهمیت و مورد توجه است تحقق زمینه‌های ظهور توسط منتظران است که در منابع دینی هم بر چنین انتظاری تأکید شده است. در اینجا به این گفتگو نیز باید پرداخت که جغرافیای جامعه منتظر از منظر آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی رحمته‌الله علیه کجاست و آیا حد و مرزی برای آن قائل است یا خیر؟ با مراجعه به آثار وی مشخص می‌شود که ایشان اصولاً یک نگاه بسته و محدود جغرافیایی به جامعه منتظر ندارد و همان‌طور که حکومت موعود، حکومت فراگیر و جهانی است، جامعه منتظر هم یک جامعه فراگیر و جهانی است و جامعه مؤمنان و حکومت اسلامی در صورت تحقق در عصر انتظار نسبت به کل جامعه منتظر جهانی مکلف و وظیفه‌مند است. البته این بحث مفروغ‌عنه می‌باشد که تکلیف دایرمدار قدرت مکلف برای اتیان مکلف به است و اگر نمی‌تواند بر کل جامعه منتظر جهانی تأثیرگذار باشد، باید در حد توان خود انجام وظیفه کند که «من لا یدرک کله، لا یترک کله».

۳. امکان‌سنجی فقه نظام‌وار در جامعه منتظر از منظر آیت‌الله صافی گلپایگانی رحمته‌الله علیه

با رجوع به منابع دینی اعم از آیات قرآن و روایات در می‌یابیم که اسلام نه یک دین متعلق به یک جغرافیا و زمان خاص، بلکه یک دین جهان‌شمول و فراگیر است و این توان را دارد که پاسخگوی تمامی نیازهای بشر باشد. قرآن کریم می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛ اوست خدایی که رسولش (محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را به هدایت خلق و ابلاغ دین حق فرستاد تا آن را هر چند مشرکان خوش ندارند بر همه ادیان عالم غالب گرداند» (صف، ۹). همچنین گفتمان مهدویت و وعده تحقق حکومت موعود که جهانی و عالم‌گیر خواهد بود نیز تأییدکننده این ادعا است.

پرسش اساسی و بنیادین اینجاست که چنین دینی با این اهداف بلند و فراگیر آیا می‌تواند خالی از نظام‌سازی باشد؟ آیا فقه چنین دینی نباید به ضرورت فقه نظام‌ساز باشد؟ آیا می‌توان گفت نظام‌سازی در تاروپود دین اسلام در هم تنیده است؟ آیا اصولاً می‌توان گفت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از ابتدای رسالت خود در مسیر نظام‌سازی بوده است؟ آیا

تمامی کنش و واکنش‌های حضرت حاکی از نگاه نظام‌ساز ایشان است؟

اگرچه پاسخ تفصیلی به پرسش‌های پیش‌گفته فرصت بسیار می‌طلبد و اصولاً از رسالت اصلی این مقاله خارج است، اما به طور مختصر می‌توان گفت تلاش پیامبر ﷺ برای کسب و تولید قدرت سیاسی و تأسیس نظام اسلامی جزء مهم‌ترین وظایف و مسئولیت‌های پیامبر اسلام بوده و شواهد متعددی بر اثبات این امر دلالت دارد. تأکید بر جانشینی امام علی علیه السلام در واقعه انذار اقربا (شعرا، ۲۱۴) توسط پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، گرفتن تعهد توسط پیامبر صلی الله علیه و آله از سران اوس و خزرج در پیمان عقبه اول و دوم بر حمایت و کمک آنان در ایجاد یک نظام منسجم در یثرب و اصولاً فلسفه اصلی هجرت که ایجاد یک نظام مدون و مشخص بود، بهترین دلیل این مطلب است که در اسلام بحث نظام‌سازی اصولاً جزء مسائل اصلی آن است. البته نظام‌سازی و تحقق قدرت توسط پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر پایه‌های الهی است و شاهد محکم و مستحکم بر الهی‌بودن نیت پیامبر صلی الله علیه و آله در مسیر کسب قدرت سیاسی و نظام‌سازی الهی پاسخی است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به حضرت ابوطالب علیه السلام عموی بزرگوار خویش داد؛ هنگامی که بزرگان قریش به ابوطالب گفتند به برادرزاده‌ات بگو اگر دست از ادعای رسالت بردارد، هر نوعی قدرت و ثروتی که می‌خواهد به او می‌دهیم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «عمو جان به خدا سوگند اگر خورشید را در کف راستم و ماه را در کف چپم قرار دهند که از تبلیغ آیین خود دست بردارم، هرگز دست برنخواهم داشت تا یا خداوند این دین را یاری کند و یا در راه آن جان دهم» (طبری، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۸۷۱).

این پاسخ شنیدنی و دیدنی از پیامبر صلی الله علیه و آله حاکی از این است که قدرت بدون هدف مقدس در چشم او بسیار حقیر و کوچک بود؛ بنابراین می‌توان گفت مهم‌ترین تغییر رویکردی که پیامبر صلی الله علیه و آله در این زمینه ایجاد کرد، تغییر نگاه به قدرت و نظام‌سازی بود. او نشان داد قدرت‌طلب‌بودن و به دنبال ایجاد یک نظام سیاسی بودن می‌تواند یکی از بهترین کارهایی باشد که یک انسان الهی می‌تواند انجام دهد.

باید توجه داشت که منشأ مشروعیت قدرت پیامبر صلی الله علیه و آله و مشروع‌بودن نظام‌سازی ایشان بدین جهت است که از یک منبع مقدس واگذار شده و از یک مسیر اخلاقی و

انسانی تولید شده است که قرآن این قدرت مقدس را «ولایت» می‌نامد: «انما ولیکم الله ورسوله» (مائده، ۵۵) و قدرتی که از منبع نامقدس و از یک مسیر غیر اخلاقی و غیر انسانی تولید بشود را «طاغوت» نام‌گذاری می‌کند: «ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت» (نحل، ۳۶). در اسلام منشأ همه قدرت‌ها قدرت الهی است؛ چه از نوع ولایت باشد و چه از نوع طاغوت که قرآن می‌فرماید: «ان القوه لله جميعا» (بقره، ۱۶۵) و «و لا قوة الا بالله» (کهف، ۳۹). با این تفاوت که ولایت، قدرت مقدس و پاک است و طاغوت، قدرت نامقدس و ناپاک. به عبارت دیگر مقوله قدرت در قرآن طولی است و نه عرضی؛ به این معنا که همه قدرت‌ها در طول قدرت خداست و از خود اصلتی ندارد و قدرت به پاک و ناپاک تقسیم می‌شود؛ بنابراین می‌توان گفت که بن‌مایه قدرت پیامبر ﷺ از دو عنصر ولایت و اطاعت تشکیل شده است: «انما ولیکم الله ورسوله» (مائده، ۵۵) و «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول؛ ای کسانی که ایمان آوردید از خدا و رسول خدا اطاعت کنید» (نساء، ۵۹) که هر دوی اینها متصف و پهلو به پهلو ولایت و اطاعت الهی است و از مجموع این عناصر یک نظام تکامل یافته توسط پیامبر اسلام ﷺ ایجاد شد.

بنابراین باید گفت رویکرد نظام‌سازی سابقه و پیشینه‌ای به قدمت تاریخ اسلام دارد. البته باید توجه داشت که هر امری را به حسب زمان و مکان آن باید تحلیل و بررسی کرد و بنابراین وقتی می‌گوییم نظام‌سازی در عصر پیامبر اسلام ﷺ، با توجه به مقتضیات و شرایط آن دوره می‌گوییم.

تاریخ اسلام نیز گواه این مطلب است که هرگاه جریان تشیع و فقه شیعه امکان عملیاتی داشته، در مسیر نظام‌سازی حرکت کرده است. البته با توجه داشت که نظام‌سازی یک مسیر تکاملی و در طول دوره‌های مختلف به مسیر رشد و تکامل خود ادامه داده است.

با دقت نظر و تحقیق در مجموعه آثار آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی رحمته‌الله علیه به این جمع‌بندی می‌رسیم که ایشان از جمله اندیشمندانی است اگرچه معتقد به نظام‌سازی در عصر انتظار نمی‌باشد و فقه نظام را به معنای مصطلح و جدید آن قبول نمی‌کند، اما به

طور قطع از جمله فقیهانی است که رویکرد فقه نظام‌واره در عصر غیبت و جامعه منتظر را قبول دارد. ایشان می‌فرماید: «جامعه منتظر، جامعه اسلام، اسلام نظام، اسلام اندیشه و اسلام هویت است. جامعه منتظر تمدنش اسلامی و برگرفته از هدایت‌های وحیانی و قرآنی است» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۳ الف، ص ۶۴).

با توجه به اینکه نظام‌سازی عبارت است از طراحی و ایجاد مجموعه‌ای از زیرساخت‌ها، سازوکارها، روندها، ساختارها و نهادها که حرکت بر مبنای اصول برای تحقق آرمان‌ها را سازماندهی و در نهایت تضمین می‌کند (عینی‌زاده و مؤدب، ۱۳۹۶، ص ۱۵۵)، می‌توان آیت‌الله صافی را با توجه به سوابق ایشان، معتقد به چنین رویکرد نظام‌واره‌ای دانست.

نکته قابل توجه بیان بالا، اشاره و نگاه تمدنی به عصر غیبت در جامعه منتظر از طرف ایشان است که این خود حاکی از نگاه بلند و عمیق به مقوله انتظار می‌باشد و حال اگر ما تحقق تمدن اسلامی در عصر غیبت را در قالب یک پروژه معنا کنیم، به طور قطع این امر بدون یک رویکرد نظام‌واره و کار تشکیلاتی و مدون امکان‌پذیر نخواهد بود و اگر تحقق تمدن اسلامی را در قالب یک فرایند تحلیل کنیم، به خودی خود در سیر طبیعی خود شکل خواهد گرفت، اگرچه فقه نظام‌واره هم محقق نگردد و می‌توان گفت رویکرد آیت‌الله صافی در این مبحث بیشتر متمایل به پروسه‌بودن تحقق تمدن اسلامی است تا پروژه‌بودن.

ایشان هدف‌گذاری نظام در جامعه منتظر را مشخص می‌کنند و در این زمینه بیانی بدین شرح دارند: «جامعه منتظر باید بهتر و کامل‌تر از آنچه هست باشد. صداوسیما و روزنامه‌ها، مجلات، مجالس و همایش‌ها و نمایش‌ها باید در مسیر انتظار باشد. خط غرب‌گرایی و تضعیف استقلال اسلامی باید منفور باشد» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۳ الف، ص ۶۴).

با توجه به بیان فوق از آیت‌الله صافی و یکی از تفاسیری که از نظام‌سازی فقهی مطرح است و آن را به مثابه کشف، ساخت و پرداخت نظام‌ها، چارچوب‌ها و ساختارهای منظم و منسجم تربیتی، فرهنگی، اجتماعی و غیره مبتنی بر قوانین استنباط‌شده الهی در علم فقه برای تنظیم و سامان‌بخشی ابعاد گوناگون زندگی انسان و

جامعه انسانی و جهت‌دهی به بشر در راستای تقرب به خداوند و دست‌یابی به خوشبختی و سعادت دنیوی و اخروی می‌داند (ملک‌زاده، ۱۳۹۵، ج ۲۵، ص ۱۲)، می‌توان آیت‌الله صافی را که خود جزء اصلی مهم‌ترین رکن نظام‌سازی جمهوری اسلامی یعنی خبرگان قانون اساسی و حضور هشت‌ساله در حساس‌ترین نهاد قانون‌گذرای نظام جمهوری اسلامی یعنی شورای نگهبان قانون اساسی بوده است را جزء فقهای معتقد به نظام‌سازی فقهی با تحلیل نظام‌واره‌ای قرار داد.

ایشان در یک تحلیل عمیق و دقیق رویکرد تقابلی سیاسی اهل سنت با تفکر شیعه در طول تاریخ اسلام را ناشی از تفکر نظام‌سازی شیعه برای مدیریت جامعه می‌داند و می‌نویسند: «جریان شیعه صرفاً خواهان در دست داشتن مدیریت جامعه بود و اگر اهل سنت در دیدگاه شیعه این جنبه را نمی‌دیدند با آن معارضه نمی‌کردند و در برابر آن فرقه‌ای به نام اهل سنت راه نمی‌انداختند» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۳ «ب»، ص ۲۲).

در واقع می‌توان گفت به لحاظ تاریخی منشأ پیدایش دو جریان بزرگ فکری در جهان اسلام در قالب شیعه و سنی، نوع نگاه آنان به مقوله قدرت سیاسی بوده است که اصولاً اهل بیت علیهم‌السلام و پیروان مکتب آنها مشروعیت قدرت و به تبع آن نظام‌سازی سیاسی را تفویض از طرف خدا می‌دانستند و در مقابل این نوع تفکر، اندیشه‌ای به مقابله می‌پردازد که قدرت و تأسیس نظام سیاسی را امر زمینی و واگذار شده به مردم می‌داند و همین باعث شکل‌گیری این دو جریان مهم در جهان اسلام شده است.

۴. کمیت و کیفیت فقه نظام‌واره

پرسش مهم و اساسی این است که آیا وظیفه فقیه ارائه ساختار نظام فقهی است یا خیر؟ در پاسخ باید گفت با توجه به ماهیت و هویت فقه، آنچه مورد رضایت شارع مقدس است ارائه نظام‌واره فقه می‌باشد. وقتی با مراجعه به مبانی شریعت در می‌یابیم که اسلام حتی قبل از تولد انسان، برای او برنامه و دستورالعمل ارائه داد و این ارائه برنامه تا بعد از مرگ انسان هم ادامه دارد، خود حاکی از یک فقه ساختارمند و نظام‌وار است و لذا فقیه در مسیر فقاهت باید به این مهم توجه خاص و ویژه داشته باشد.

و در ادامه آن پرسش این سؤال مطرح است که ماهیت فقه نظام‌واره آیا تأسیسی است یا امضایی؟ آنچه وجود دارد احکام است و نظام را باید از عرف و بنای عقلا اخذ کرد. نظام اسلامی ضمن اینکه دارای ذاتیاتی ثابت و شامل و فراگیر است و باید آنها را کشف کرد، دارای عرضیاتی نیز هست که متغیرند و چه بسا می‌توانند از مدل‌ها و الگویی‌های بشری و عقلایی اقتباس شوند (صدر، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۴۲).

۱-۴. احکام تأسیسی و امضایی

آیت‌الله صافی در این مسئله معتقد است که زیربنای فقه نظام‌واره تأسیسی است و روبنا امضایی؛ به عبارت دیگر اصول، ارکان و مبانی نظام به طور کامل مشخص و واضح است و توسط شارع مقدس تأسیس شده و هرگونه دخل و تصرف در آن غیر مجاز و غیر شرعی است و مصداق اجتهاد در مقابل نص خواهد بود. ایشان در این زمینه می‌گویند: «قبول نظامات غیر شرعی یک نوع پرستش و عبادت غیر و مشرکانه و خلاف عقیده توحید است» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۱۲۲). اما روبنای فقه نظام‌واره امضایی است و می‌توان تجربه‌های بشری در نظام‌سازی را با ارکان و مبانی تطبیق داد و در صورت عدم مخالفت آن را پذیرفت و اجرا کرد. ایشان تأکید می‌کنند: «تفکر شیعی یک تفکر منطقی است که زمینه و امکان پیاده‌شدن را در متن تعلیمات خود داشته است» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۳، «ب»، ص ۴۵).

بنابر مطالب بیان‌شده از طرف آیت‌الله صافی می‌توان گفت طراحی یک نظام از جمله یک نظام فقهی از طریق دقت نظر و فهم عمیق و دقیق در منابع شریعت و آرا و دیدگاه‌های فقهی فقها صورت می‌پذیرد و با توجه به خطابات شارع مقدس و مسائل فرعی فقهی می‌توان به مبانی و مفاهیم مورد نیاز ورود و آنها را محقق کرد و در این مسیر با اتخاذ راهبرد کشف و پیدایش از سرفصل‌ها به مبانی حرکت کرد؛ به عبارت دیگر از سرشاخه‌ها به ریشه‌ها حرکت کرد؛ برای مثال نفی تبعیض و تحقق عدالت و مبارزه علیه شکل‌گیری طبقات اقتصادی به روشنی در احکام فقهی تصریح نشده است، بلکه از میان مباحث فقهی و فتاوی استنباط‌شده فقیهان می‌توان این

اصل مهم و حیاتی را کشف و بازسازی کرد و همین‌طور موارد دیگر. به تعبیر استاد مطهری از خصوصیات اسلام این است که امور متغیر را به امور ثابت متصل کرده است؛ یعنی هر حاجت متغیری وابسته به یک حاجت ثابت است؛ فقط مجتهد و متفقه می‌خواهد که این ارتباط را کشف کند و این همان قوه محرکه اسلام است (مطهری، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۴۵)؛ بنابراین نظام‌وار بودن فقه در اندیشه آیت‌الله صافی بدین شکل بود که تقریر شد.

۵. پیش‌نیازهای رویکرد فقه نظام‌واره در عصر غیبت در اندیشه آیت‌الله صافی رحمته‌الله

از آنجایی که فقه شیعه در طول حیات و سیر تاریخی خود بنا بر دلایلی که در جای خود روشن شد، از صحنه سیاسی و تأسیس حکومت به دور بوده، به طور قطع فقه حکمرانی مکتب شیعه شاهد رشد و بالندگی قابل انتظار نبوده است و با توجه به اینکه مراجعه مکلفین در حوزه احکام فردی تبلور بیشتری داشته، ما شاهد یک فقه قوی، متقن و مستحکم در مباحث فردی هستیم و به همین اندازه شاهد ضعف نظری در فقه حکومتی و حکمرانی می‌باشیم. به قطع و بدون شک تشکیل حکومت اسلامی بر پایه نظریه ولایت فقیه توسط امام خمینی رحمته‌الله در ایران را می‌توان یک رستاخیز خیره‌کننده نسبت به فقه حکومتی و نظام حکمرانی مکتب شیعه دانست و اوج بالندگی مباحث حاکمیتی در فقه شیعه را با تمام وجود لمس و احساس کرد؛ بنابراین می‌توان گفت که رویکرد فقه نظام‌وار در فقه شیعه رهاورد انقلاب اسلامی است که باعث جنب‌وجوش فقها در این زمینه شد و چهارچوب بحث نظام‌سازی توسط این گروه از فقیهان تبیین و ترسیم شد.

آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی رحمته‌الله نیز با توجه به حضورش در ارکان حاکمیتی جمهوری اسلامی (خبرگان قانون اساسی و شورای نگهبان) ملاحظات قابل توجهی در مبادی و مبانی فقه نظام‌وار دارند که در قالب پیش‌نیازهای این رویکرد مطرح می‌کنیم. لازم به ذکر است که موارد پیش‌رو جزء اصلی فقه نظام‌واره نمی‌باشد؛ اما اگر فقیهی بخواهد رویکرد فقه نظام‌واره داشته باشد باید مجهز به این مقدمات شود.

۱-۵. ایمان به مکتب و شجاعت در بیان آن

واضح است در دورانی که ما در آن قرار داریم با یک جنگ تخریبی رسانه‌ای علیه اسلام و به ویژه مکتب شیعه مواجه هستیم و هدف اصلی و نهایی این جنگ، ایجاد یک اشتباه محاسباتی در میان توده‌های مردم به طور عموم و در میان نخبگان به خصوص می‌باشد. القای عقب‌مانده‌بودن و ناکارآمدن‌بودن تعالیم اسلامی یکی از موضوعاتی است که دشمن در صدد تحمیل آن بر جامعه فکری است که اسلام توان مدیریت و حکمرانی ندارد و باید به سمت جامعه سکولار و لائیک حرکت کرد؛ بنابراین در بحث رویکرد فقه نظام‌وار باید به این مهم توجه کرد که اشتباه محاسباتی رخ ندهد و مسیر به‌نوعی ترسیم و تنظیم شود که یک ایمان راسخ و قاطع در پرتو تعالیم اسلامی محقق شود و همچنین شجاعت لازم برای بیان آن مورد ملاحظه و مد نظر قرار گیرد. آیت‌الله صافی هوشمندانه به این مسئله می‌پردازد و تأکید می‌کند: «کسی که می‌خواهد مکتبی را عرضه کند لازم است اول ایمان داشته باشد به مکتب و دوم شجاعت در عرضه مکتب. یکی از اسرار موفقیت‌های مسلمانان در صدر اسلام این بود که مکتب خودشان را به دنیا عرضه کردند و تحت تأثیر مکتب‌های دیگر قرار نگرفتند» (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۱۶۱).

ایشان در جایگاه خبرگان قانون اساسی که شاکله اصلی نظام اسلامی را تدوین کرده است و مصداق بارز نظام‌سازی است می‌گوید: «وظیفه ماست که معیارهای اسلام را در همه جای این قانون و همه اصولش منعکس سازیم و حتی لفظ اسلام را در کجا مناسب یا در معرض توهم یا سوءاستفاده در آینده بود قید کنیم و به اصطلاحات اسلامی صریحاً اعتماد کنیم و باک نداشته باشیم» (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۵۰۷).

این صراحت کلام از ایشان در این مسئله به خوبی حاکی از اعتقاد راسخ و عمیق ایشان به اسلام و قوانین موضوعه در اسلام است که تأکید می‌کنند بدون هیچ ابایی باید قانون اساسی نظام، یک قانون کاملاً اسلامی و الهی باشد.

۵-۲. نگاه انتقادی به تمدن غرب

کینه‌ورزی و دشمنی تمدن غرب نسبت به تمدن اسلامی و به ویژه اسلام سیاسی از نوع تشیع آن، امری مسلم و غیر قابل انکار است و به خصوص بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس نظام جمهور اسلامی در ایران با توجه به اینکه منافع نظام سلطه تمدنی غرب از بین رفت و به خطر جدی افتاد، این تقابل گفتمانی و هجمه همه‌جانبه بیشتر و بیشتر شد.

امروز نظام سیاسی برآمده از تمدن غرب که همان لیبرال دموکراسی است، خود را رقیب نظام سیاسی اسلامی می‌داند و با کمال تأسف در این رقابت تعهدی به رعایت موازین اخلاقی و انسانی ندارد و از هر شیوه و روشی برای به‌حاشیه‌راندن نظام سیاسی اسلام استفاده می‌کند. بر همین اساس و به طور قطع در بحث رویکرد فقه نظام‌واره در فقه شیعه باید به این مسئله مهم توجه لازم شود و ارکان، مبادی، مبانی و مسائل نظام اسلامی با این رهیافت بررسی و پایه‌گذاری شود.

آیت‌الله صافی در مقام یک فقیه نواندیش در مکتب سیاسی قم، مسئله تقابل و دشمنی تمدن غرب و اسلام را با کلمات روشنی تبیین می‌کند: «غرب و شرق ترجیح می‌دهند رقیب هم باشند، اما رقیب اسلام نباشند. همان‌طور که کندی در کتابی که درباره چین و مقایسه‌ای که با کشورهای اسلامی کرده می‌گوید: «اگر در یک منطقه کوچکی هم اسلام احیا شود ما در مقابل آن منطقه نمی‌توانیم پایداری کنیم، درحالی که اگر چین کمونیست باشد می‌توان با آن سازش کرد و مقاصد خود را انجام دهیم» (مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۱، صص ۵۰۶-۵۰۷).

ایشان خطر ورود مفاهیم تمدن غرب به قانون اساسی به‌عنوان اساس‌نامه نظام اسلامی را جدی می‌داند و تأکید می‌کند: «یک الفاظی را در این قانون وارد کردیم که این الفاظ در غرب یک مفاهیم خاصی دارد که با مفاهیمی که در مکتب ما است مخالف است» (مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۱۶۲).

آیت‌الله صافی در بحث توانمندی اسلام در نظام‌سازی و عدم نیاز به مبانی غربی به وقوع انقلاب اسلامی اشاره می‌کند و می‌گوید: «انقلاب ایران نشان داد که برای انقلاب

علیه استعمار، توسل به مکتب‌های دیگر و استمداد از آنها نه فقط لازم نیست، بلکه مضر و زیان‌بخش است و هدف‌های ملی و اسلامی را تأمین نخواهد کرد» (مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۵۰۵). از این بیان سوء‌ظن آیت‌الله صافی به تمدن غربی کاملاً آشکار و هویدا است و نشان‌دهنده نگاه منفی ایشان به جوهره و ماهیت تفکری و اندیشه‌ای تمدن غرب است، اگرچه مقوله پیشرفت‌های علمی از این بحث جدا می‌باشد.

۵-۳. نقد دموکراسی غربی، یک مصداق از رویکرد انتقادی به تمدن غرب

همان‌طور که در مطالب پیش‌گفته بیان شد مبنای مشروعیت قدرت در نظام سیاسی اسلام چه در عصر حضور و چه در دوران غیبت معصوم، بر پایه نصب الهی است و رأی مردم نقشی در مشروعیت‌سازی قدرت و نظام سیاسی ندارد و این مسئله به طو دقیق مقابل نظر دموکراسی غربی در بحث مشروعیت قدرت است.

آیت‌الله صافی یکی از منتقدین جدی دموکراسی است و آن را غیر قابل قبول می‌داند: «نظام دموکراسی و انتخابی به آن معنای مطلق که در غرب دارد و به قوه مقننه، قضائیه و مجریه تقسیم می‌شود و هیچ شرطی ندارد، از نظر اسلام قابل قبول نیست» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۲ «ب»، ص ۴۱). ایشان برای اثبات مدعی فوق استدلال می‌آورد و معایب دموکراسی را بدین شرح بیان می‌کند: ۱. چون بر مبنای اصالت رأی خود انسان و عدم تعهد دینی و عدم اعتماد به رهنمودهای الهی است، پشتوانه وجدانی و عقیدتی ندارد؛ ۲. رأی اکثریت خواه حزبی یا غیر حزبی، همیشه موافق مصلحت نیست؛ ۳. تقلب و تزویر و تبلیغ و اغفال انتخاب‌کنندگان در آن رایج است که ماجرای واترگیت یکی از نمونه‌های بارز آن است (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۲ «ب»، صص ۴۳-۴۷).

حال پرسش اساسی این است که آیا اصولاً امکان جمع بین اسلام و دموکراسی وجود دارد؟ در پاسخ باید گفت: دموکراسی از یک منظر یک روش و مدل حکمرانی است که از این جایگاه فقط یک روش است و نه چیز دیگر که در این صورت می‌تواند مورد بحث اسلام واقع شود. اما از منظر دیگر دموکراسی یک ارزش محسوب می‌شود و

در بردارنده مبانی‌ای مانند لیبرالیسم، اومانیزم و ... است که در این صورت اصولاً جمع بین این ارزش و اسلام شدنی و عملی نیست.

اگر نظریه تحلیل گفتمان لا کلا و موف که بر خلاف سوسور، رابطه دال و مدلول ثابت نیست و هر جریانی با اتکا به آموزه‌ها و مکتب خود به نظریه پردازی درباره مفاهیم می‌پردازد را در نظر بگیریم، پس توقع معانی متعدد و متفاوت برای مفاهیم سیاسی و اجتماعی از جمله دموکراسی بیراهه نیست (خرمشاد و سرپرست سادات، ۱۳۹۳). بنابراین تحلیل، برداشت اسلام از دموکراسی مفهوم «مردم‌سالاری دینی» است که از لحاظ ماهیت و هویت متفاوت از دموکراسی است.

مردم‌سالاری دینی الگویی است که تلاش می‌کند امتیازات هر دو پایه حقوق الهی و مردمی را در خود جمع کند. از برتری فضیلت‌های انسانی و هدایت‌محوری و تدین که مربوط به حاکمیت الهی است تا انتخاب مردمی، قانون‌محوری و جلب رضایت جامعه که مربوط به حاکمیت مردمی است و از تجمیع این دو با هم آرمان‌خواهی، تکلیف‌گرایی، به کارگیری عنصر امر به معروف و نهی از منکر جهت نقد و نظارت بر قدرت در همه سطوح و پایه‌های قدرت، رعایت ملاکات انسانی در تولید قدرت، شایسته‌سالاری در توزیع قدرت، رقابت سیاسی با روش مسابقه در خیرات، تعمیق عنصر معنویت در سیاست‌ورزی و روش حکمرانی، حفظ کرامت انسانی و تجلی آزادی همراه با مسئولیت‌پذیری برابر خداوند متعال محقق خواهد شد.

۶. ساختار رویکرد فقه نظام‌واره در اندیشه آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی رحمته‌الله علیه

ساختار در لغت به معنای چگونگی ساختمان یک چیز و همچنین به اجزا و بخش‌های یک جسم گفته می‌شود (معین، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۷۸۵). این اصطلاح تا قبل از قرن هفدهم فقط در معماری کاربرد داشت، اما بعدها این واژه توسط هربرت اسپنسر از زیست‌شناسی وام گرفته شد و در علوم انسانی به کار رفت (توسلی، ۱۳۷۰، ص ۱۲۵).

ساختار نظام سیاسی دارای یکسری ارکان و عناصر است و کارایی این ارکان و اجزا مشروط به محقق کردن تعادل ساختاری است و شرط تحقق تعادل ساختاری این است

که این عناصر و اجزا در مسیر درست و در جای مناسب خود قرار بگیرد؛ بنابراین نظام سیاسی اسلام نیز مبتنی بر یک ساختار مشخص و منظم است که دارای اجزا و عناصر ثابتی می‌باشد. ارکان اساسی رویکرد فقه نظام‌واره بر مبنای فقه شیعه در اندیشه آیت‌الله صافی عبارت است از:

۶-۱. حاکمیت الهی در اندیشه آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی

آیت‌الله صافی نظام‌سازی را در چهارچوب حاکمیت الهی ترسیم و تنقیح می‌کند و اساس و پایه نظام سیاسی را توحید می‌داند. ایشان یکی از ویژگی‌های مهم حکومت موعود مهدوی را حاکمیت الهی می‌داند و در این زمینه می‌گوید: «بر حسب قرآن و کتب عهد قدیم، دنیا در آخرالزمان تحت حکومت واحده قرار می‌گیرد و اسلام شرق و غرب عالم را فرا می‌گیرد. قانون، قانون خدا می‌شود و حاکمیت مخصوص خداوند متعال می‌شود (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۲ «ب»، ص ۴۰).

بر اساس همین تحلیل و تفسیر از ماهیت و هویت حکومت مهدوی، آیت‌الله صافی در بحث فقه نظام‌وار در دوره غیبت، مهم‌ترین فاکتور این نظام را هویت توحیدی می‌داند و می‌گوید: «قبول نظامات غیر شرعی یک نوع پرستش و عبادت غیر و مشرکانه است و خلاف عقیده توحید می‌باشد» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۱۱۲).

تفاوت نظامی که مبتنی بر حاکمیت الهی است با نظام طاغوتی در روش جعل قوانین و نوع نگاه به مقوله قانون‌گذاری است. آیت‌الله صافی تأکید می‌کند در نظامی که حاکمیت الهی اصل و اساس و پایه است جعل قانون نیز از همین هویت پیروی می‌کند: «شکی نیست که جعل قوانین و نظامات عبادی، معاملاتی، ملی، اقتصادی، سیاسی، قضایی، کیفری، اجتماعی و احوال شخصی و تعلیم و تربیت و امور دیگر فقط اختصاص به حضرت حق دارد» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۱۱۱).

ایشان انگیزه افراد در فقه نظام‌وار را نیز متأثر از این نگاه توحیدی می‌داند و در این زمینه می‌فرماید: «در نظام اسلامی اگر زمامداری تکلیف و وظیفه نبود هیچ انگیزه‌ای صاحبان شرعی این مقام را به قبول آن بر نمی‌انگیخت» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۴، ص ۲۰). با

این نگاه به قبول مسئولیت کلان در نظام اسلامی بی‌شک زیرمجموعه این نظام نیز باید متأثر از نگاه توحیدی و الهی باشد که آیت‌الله صافی به این مهم اشاره می‌کند: «در این نظام در گزینش برای مقامات پایین نیز همین اهل صلاحیت علمی و عملی و قدرت بر اداره و حسن تدبیر معیار است و با وجود اصلح، الیق و اعلم، به صالح و لایق و عالم مقامی اعطا نمی‌شود» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۴، ص ۲۳).

حال این پرسش مطرح است که قانون‌گذاری در حاکمیت الهی چگونه است؟ به عبارت دیگر مسئله اصلی و اساسی در بحث حاکمیت، حق قانون‌گذاری است که اصولاً این پرسش مطرح می‌شود که چه کسی حق قانون‌گذاری را دارد؟ بر اساس حاکمیت الهی این شأن منحصر در ذات اقدس باری تعالی است و احدی غیر از وجود خداوند متعال نمی‌تواند برای انسان به طور استقلالی قانون وضع کند.

قرآن به روشنی به این موضوع پرداخته است: «ومن لم یحکم بما انزل الله فاولئك هم الکافرون؛ کسانی که بر اساس مفاد نازل شده از سوی خدا حکم نمی‌کنند پس همانا آنان از کافران هستند» (مائده، ۴۴). همچنین در آیات بسیاری هدایت تشریحی که همان وضع قانون است بیان شده است: «ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا؛ ما کسی را عذاب نمی‌کنیم مگر اینکه برای او فرستاده‌ای بفرستیم» (اعراف، ۲۹).

بی‌شک وضع قانون اصلی به طور مستقل توسط بشر برای سایر انسان‌ها می‌تواند دارای ضعف‌ها و آسیب‌های جدی باشد. اغراض شخصی، امیال و وابستگی‌ها و پیوستگی‌ها از جمله آسیب‌های مهم وضع قانون به طور مستقل توسط بشر است. ژان ژاک روسو در این زمینه می‌گوید: «برای کشف بهترین قوانین که به درد ملل بخورد، یک عقل کل لازم است که تمام شهوات انسانی را ببیند، ولی خود هیچ احساسی نکند، با طبیعت هیچ رابطه‌ای نداشته باشد ولی کاملاً آن را بشناسد، سعادت او مربوط به ما نباشد، ولی حاضر باشد به سعادت ما کمک کند» (روسو، ۱۳۹۳، ص ۸۱).

بنا بر بیان این اندیشمند شهیر غربی می‌توان استدلال کرد این شرایطی که برای قانون‌گذار بیان شده، منحصر در وجود خدا است. امام خمینی علیه السلام نیز به صراحت هر چه تمام‌تر بر حاکمیت الهی صحه می‌گذارد و می‌گوید: «حکومت اسلام، حکومت قانون

است. در این طرز حکومت، حاکمیت منحصر به قانون است. حاکمیت منحصر به خداست و قانون، فرمان و حکم خداست. قانون اسلام یا فرمان خدا بر همه افراد و بر دولت اسلامی، حکومت تام دارد» (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۴۴).

۶-۲. امامت و رهبری

از آنجایی که آیت الله العظمی صافی گلپایگانی رحمته الله علیه بر اساس آیات قرآن و احادیث معتبر و متواتر مهم‌ترین رکن رکن نظام سیاسی، چه در عصر حضور معصوم و چه در عصر غیبت را حاکمیت الهی دانست، بنابراین نظام و حکومتی که باید در زمین مستقر شود به طور قطع باید از جانب خداوند باشد. تبلور این مسئله در «نظام امامت و رهبری» است. امام و امامت بر حسب لغت مشتق از «ام» به معنای هر چیزی است که چیزهای دیگر به آن ضمیمه و نسبت داده می‌شوند و یا از او پیدا می‌شود و یا الهام می‌گیرند (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۲ «ب»، ص ۱۸).

حال پرسش اساسی این است که بین نظام سیاسی در عصر غیبت با نظام امامت چه نسبتی برقرار است؟ بر اساس اندیشه سیاسی آیت الله صافی نظامی در عصر غیبت مشروعیت دارد که مبتنی بر نظام امامت باشد و این نظام دائمی و ابدی است: «نظام امامت و حکومت شرعی اسلام از عصر پیامبر صلی الله علیه و آله تا حال باقی، مستمر و برقرار است و در هیچ عصر و زمان و در هیچ نقطه و مکان منقطع نشده و نخواهد شد» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۱۱۲).

ایشان مقایسه نظام امامت با سایر نظام‌ها را قیاس مع الفارق می‌داند و تأکید می‌کند: «نظام اسلام که همان نظام امامت و حکومت شرعی است، نه حکومت از پایین به بالاست و نه فرمانروایی از بالا به پایین، بلکه نظام خداست که همه در آن مجری احکام خدایند» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۲ «ب»، ص ۳۲). ایشان در بیانی دیگر نظام امامت را این‌گونه توصیف می‌کند: «نظام امامت برای انتقال قدرت و مقدمه انتقال به رژیم دیگر نیست، نظام امامت اول و آخر و همیشه جاودان است» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۲ «ب»، ص ۵۲). آیت الله صافی به‌عنوان یک مهدویت‌پژوه متخصص، یک نگاه خاص و ویژه به بحث

نظام‌سازی در عصر انتظار دارند و مقوم اصلی نظام‌سازی در عصر غیبت را نظام امامت می‌دانند. او می‌نویسد: «در عصر غیبت، نظام امامت نظامی است که حد و مرز ندارد و در هر کجا و هر نقطه از جهان، تحت هر رژیم و حکومت که یک مسلمان باشد، باید از این نظام تبعیت داشته باشد» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۲ «ب»، ص ۱۰۱).

بنابراین در جمع‌بندی این قسمت باید گفت بنا بر اندیشه‌های آیت‌الله صافی نظام سیاسی در عصر غیبت باید نظامی مبتنی بر نظریه امامت باشد و این نظام در حقیقت امتداد امامت در عصر غیبت و جامعه منتظر خواهد بود.

۳-۶. مشروعیت سیاسی و مردم

پرسش مهم این است که آیا مردم در مشروعیت‌سازی نظام اسلامی نیز دخیل هستند یا خیر؟ به طور طبیعی این یک بحث پرحاشیه و مختلف‌فیه است و با توجه به اینکه موضوع این پژوهش تبیین اندیشه‌های آیت‌الله صافی در بحث نظام‌سازی است، بنابراین ما به بررسی نظرات ایشان می‌پردازیم.

ایشان همان‌طور که گفته شده نظام سیاسی را نظام امامت می‌داند، چه در عصر حضور معصوم و چه در دوران غیبت و مشروعیت این نظام را هم منوط به جعل خداوند می‌داند: «اصلاً امتیاز شعبه همین است که امامت را تعیین و نصب خداوند متعال می‌داند و می‌گوید باید نصب از ناحیه خداوند باشد» (قاضی‌زاده، ۱۳۷۸، ص ۱۴).

ایشان اصولاً جعل حاکم و حکومت را از افعال خداوند تلقی می‌کند و در این زمینه بیان متقن و شنیدنی دارد: «جعل امام، فعل خداست و اگر بنا باشد که جعل آن از جانب غیر خدا هم صحیح باشد، شرکت با خدا در فعل او حاصل می‌شود و منافی با توحید افعالی است» (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۲ «ب»، ص ۶۱) و بر اساس این استدلال این چنین نتیجه می‌گیرد: «تمام ولایت‌ها از طرف خداوند متعال است و در عصر ائمه علیهم‌السلام نیز همین‌طور بوده است. بسیاری از افراد مثل علی بن یقظین و دیگران در دستگاه حکومت بودند، اما زیر نظر ائمه علیهم‌السلام کار می‌کردند» (قاضی‌زاده، ۱۳۷۸، ص ۱۴).

ایشان عدم تفاوت بین عصر حضور و عصر غیبت را به روشنی بیان می‌کند و در این

زمینه می‌فرماید: «در عصر غیبت نظام امامت ائمه علیهم‌السلام جاری است و این نظام تاکنون ادامه داشته و هنوز هم ادامه دارد تا اینکه حضرت ولی عصر علیه‌السلام با ظهور خود حکومت را دست بگیرند» (قاضی‌زاده، ۱۳۷۸، ص ۱۴).

ایشان قبل از اینکه وارد بحث مشروعیت حکومت اسلامی در عصر غیبت شود، بحث ضرورت حکومت اسلامی در عصر غیبت را مطرح می‌کند و در تبیین ادله این بحث می‌گوید: «دینی که جامع تمام احکام و جهات اخروی و دنیوی است و حتی مکروهات و مستحبات خیلی جزئی را هم بیان کرده، نمی‌تواند در چنین امر مهمی (حکومت) برنامه نداده باشد» (قاضی‌زاده، ۱۳۷۸، ص ۱۴).

پیرامون نظر فقه شیعه در مورد کیفیت و چگونگی نوع حکومت در عصر غیبت می‌توان گفت اجماع فقیهان بر جایگاه برجسته «فقیه جامع‌الشرایط» در این زمینه تأکید کرده، اگرچه در حدود و ثغور بحث، اختیارات فقیه در عصر غیبت و ... اختلافاتی وجود دارد. آیت‌الله صافی از جمله فقهای است که نظام مشروع در عصر غیبت را نظام ولایت فقیه می‌داند و تأکید می‌کند که مشروعیت این ولایت در عصر غیبت الهی و تفویض شده از طرف خداوند در قالب استمرار نظام امام در عصر غیبت است (قاضی‌زاده، ۱۳۷۸، صص ۱۴-۱۵).

ایشان در این زمینه می‌فرماید: «ما معتقدیم حاکم شرع و مجتهد جامع‌الشرایط این ولایت را دارد و اگر بسط ید داشت، واجب است مشغول شود و ولایتش در جای خود محفوظ است، هرچند مردم قبول نداشته باشند؛ درست مانند ولایت جد و پدر که قابل نصب و نفی نیست» (قاضی‌زاده، ۱۳۷۸، ص ۱۵). از این بیان مشخص می‌شود که ایشان جزء فقیهانی است که قائل به نظریه انتصاب در ولایت فقیه است و نظریه انتخاب را قبول ندارد.

آیت‌الله صافی یک نگاه حداکثری به ولایت فقیه دارد و در بحث نظام‌سازی تأکید می‌کند که مشروعیت ارکان نظام اسلامی در عصر غیبت وابسته و پیوسته به ولایت فقیه است. ایشان در مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی در سال ۱۳۵۸ به این مطلب تصریح و تأکید دارد: «نقش رهبر در تعیین رئیس جمهور چه نقشی است؟ و اگر رهبر

در اینجا نقشی نداشته باشد اصلاً این نظام شرعی نیست. اگر بخواهیم نظام، نظام شرعی باشد باید در نصب، نقش فقیه معلوم بشود و فقیه باید اینجا پیاده و شروع شود و اگر نصب نباشد هر مطلب دیگری را برای فقیه در نظر بگیریم نمی‌توانیم به این نظام، نظام شرعی اطلاق کنیم» (مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۱۶۱).

جالب است بدانیم پیشنهاد شرط تنفیذ رئیس‌جمهور منتخب توسط رهبر از طرف آیت‌الله صافی در خبرگان قانون اساسی مطرح شد و این پیشنهاد به‌عنوان قانون تصویب شد.

ایشان دخل و تصرف فقیهان در دروان مختلف را از باب اعمال ولایت می‌دانند و به برخی نمونه‌های تاریخی اشاره می‌کنند: «حضرت امام خطاب به بازرگان می‌گوید من به‌عنوان حق شرعی شما را معین می‌کنم، یا میرزای شیرازی و یا سید محمد مجاهد در جنگ با روس‌ها حضور داشتند یا حاجی محمدباقر شفتی حجت‌الاسلام در اصفهان اقامه حدود می‌کردند، تمام اینها از باب حکومت فقها است» (قاضی زاده، ۱۳۷۸، ص ۱۵).

پرسشی که پیش می‌آید این است که جایگاه و نقش مردم در نظام ولایت فقیه که مشروعیتش الهی است کجا قرار دارد؟ بی‌شک جایگاه مردم در نظام اسلامی یک جایگاه رفیع، تأثیرگذار و واقعی می‌باشد و در بحث نظام‌سازی در عصر غیبت بدون در نظر گرفتن این عنصر مهم و حیاتی اصولاً بحث از تشکیل نظام و نظام‌سازی ابتر و بیهوده خواهد بود؛ چراکه اگر حضور و حمایت مردم وجود نداشته باشد، در صحنه عملی و خارج از نظریه‌پردازی و تئوری‌سازی اصولاً اتفاقی نخواهد افتاد و واقعیتی به نام نظام اسلامی از اساس متولد نخواهد شد.

کما اینکه امام علی علیه السلام می‌فرماید: «لولا حضور الحاضر و قیام الحجه بوجود الناصر ... لالقیتم حبلها الی غاربها؛ اگر نبود آن جمعیت و تمام شدن حجت با وجود یار و یاور، هر آینه مهار شتر خلافت را بر گردنش می‌انداختم» (نهج‌البلاغه، خطبه ۳). این بیان حضرت اشاره به این مهم دارد که نقش مردم در تحقق نظام سیاسی نقشی بی‌بدیل و بی‌جانشین است.

آیت‌الله صافی نیز به این مطلب توجه دارد و در این زمینه معتقد است: «اسلام

خودش یک نظام مستقل است، نه حکومت مردم بر مردم است. نه اینکه مردم در حکومت وارد نیستند و نمی‌توانند دخالت کنند. در اسلام حکومت خدا بر مردم است؛ حکومت شرع بر مردم است» (مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۱۶۲).

نتیجه‌گیری

فقه شیعه به طور قطع یک فقه نظام‌مند و ساختارگراست و توان ایجاد سازمان را در درون خود دارد و اگرچه در طول تاریخ کمتر فرصت بروز و ظهور پیدا کرده است، اما مواقعی هم که امکان یافته نشان داده که بسیار هدفمند و نظام‌واره می‌تواند مسائل جامعه را رصد و مدیریت کند.

بسیاری از فقیهان شیعه در طول تاریخ فقاقت مکتب تشیع با توجه به زمان و مکان زیست خود به این مهم اشاره و مباحث و مسائل را مطرح کرده‌اند و هم‌اکنون این فرایند شکل‌گیری تفکر فقه نظام‌وار و سازمان‌گرا به اینجا رسیده است.

بی‌شک آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی نیز در سلک این فقیهان جا دارد و نقش به‌سزایی در تکمیل چرخه فقه نظام‌واره و تثبیت فقه ساختارگرا داشته است. او خود هم در مصدر فقاقت و هم در جایگاه حضور در سیر تدوین قانون‌گذاری اولین حکومت فقه در عصر غیبت، دارای جایگاه والا و بالایی قرار داشت و آنچه را از مکتب و مدرسه فقهی اهل بیت علیهم‌السلام فرا گرفته بود در مسیر تحقق وجود خارجی آن قرار داد.

کتابنامه

* قرآن کریم

* نهج البلاغه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۹۵). کمال الدین و تمام النعمة (مصحح: علی اکبر غفاری، چاپ دوم). تهران: اسلامیه.
۲. ابن منظور. (۱۴۰۸ق). لسان العرب (محقق: یوسف خیاط، ج ۱۲). بیروت: نشر دار الجیل.
۳. توسلی، غلامعباس. (۱۳۷۰). نظریه‌های جامعه‌شناسی (چاپ دوم). تهران: انتشارت سمت.
۴. خرمشاد، محمدباقر؛ سرپرست سادات، سیدابراهیم. (۱۳۹۳). مسئله‌ها و الگوی‌های مردم‌سالاری دینی. پژوهش‌های انقلاب اسلامی، ۳(۱۰)، صص ۱۲۵-۱۵۰.
۵. خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۷۹). ولایت فقیه (ج ۲). تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۶. روسو، ژان ژاک. (۱۳۹۳). قرار داد اجتماعی (مترجم: مرتضی کلانتریان). تهران: نشر آگه.
۷. صافی گلپایگانی، لطف‌الله. (۱۳۹۲ «الف»). تجلی توحید در نظام امامت (چاپ اول). قم: دفتر نشر آثار آیت‌الله صافی علیه السلام.
۸. صافی گلپایگانی، لطف‌الله. (۱۳۹۲ «ب»). نظام امامت و رهبری (چاپ اول). قم: دفتر نشر آثار آیت‌الله صافی علیه السلام.
۹. صافی گلپایگانی، لطف‌الله. (۱۳۹۳ «الف»). پیام‌های مهدوی (چاپ اول). قم: دفتر نشر آثار آیت‌الله صافی علیه السلام.
۱۰. صافی گلپایگانی، لطف‌الله. (۱۳۹۳ «ب»). گفتمان مهدویت (چاپ هشتم). قم: دفتر نشر آثار آیت‌الله صافی علیه السلام.
۱۱. صافی گلپایگانی، لطف‌الله. (۱۳۹۴). به سوی دولت کریمه (چاپ دوم). قم: دفتر نشر آثار آیت‌الله صافی علیه السلام.
۱۲. صافی گلپایگانی، لطف‌الله. (۱۳۹۷). امامت و مهدویت (ج ۱، چاپ اول). قم: دفتر نشر آثار آیت‌الله صافی علیه السلام.

۱۳. صافی گلپایگانی، لطف‌الله. (۱۴۳۳ق). سخنرانی در جمع طلاب و فضایل مشهد در نیمه شعبان.
۱۴. صافی گلپایگانی، لطف‌الله. (بی‌تا). حدیث بیداری (مقاله‌ها و خطابه‌ها) (چاپ اول). قم: دفتر نشر آثار آیت‌الله صافی رحمته‌الله.
۱۵. صدر، سید محمدباقر. (۱۳۹۳). اقتصاد ما (مترجم: سید ابوالقاسم حسینی ژرفا، ج ۲). قم: پژوهشگاه علمی-تخصصی شهید صدر.
۱۶. طبری، محمد بن جریر. (۱۳۷۵). تاریخ طبری (ج ۳، مترجم: ابو القاسم پاینده، چاپ پنجم). تهران: اساطیر.
۱۷. عینی‌زاده، محمد؛ مؤدب، سیدرضا. (۱۳۹۶). «نظام‌سازی در نگاه تفسیری آیت‌الله خامنه‌ای». دو فصلنامه علمی-پژوهشی قرآن و حدیث، ۱۱(۲۱)، صص ۱۵۳-۱۵۷.
۱۸. قاضی‌زاده، کاظم. (۱۳۷۸). امام خمینی و حکومت اسلامی (مصاحبه‌های علمی). قم: انتشارات حوزه علمیه قم.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (مصححان: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۰. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار (ج ۵۱، ۵۲). بیروت: مؤسسه الوفاء.
۲۱. مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی (ج ۱، ۲). (۱۳۶۴). تهران: انتشارات امور فرهنگی مجلس شورای اسلامی.
۲۲. مصطفوی. (۱۴۱۶ق). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم (ج ۱۲). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۳. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۶). قیام و انقلاب مهدی از نگاه فلسفه تاریخ. تهران: انتشارات صدرا.
۲۴. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۲). اسلام و نیازهای زمان (ج ۱). تهران: انتشارات صدرا.
۲۵. معین، محمد. (۱۳۶۳). فرهنگ فارسی (ج ۲، چاپ ششم). تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۶. ملکزاده، محمدحسین. (۱۳۹۵). دروس خارج اصول نظام‌سازی فقهی (ج ۲۵). وبسایت وسایل .vasael.ir

۲۷. میرتبار، سید محمد. (۱۳۹۰). آسیب‌شناسی جامعه‌منتظر. قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت

مهدی موعود علیه السلام.

۲۸. نعمانی، ابن ابی زینب. (۱۳۹۷). الغیبة (مصصح: علی‌اکبر غفاری). تهران: صدوق.



References

* The Holy Quran

** Nahj al-Balagha

1. *Details of the Negotiations of the Assembly of Constitutional Law Experts* (Vols. 1, 2). (1364 AP). Tehran: Publications of Cultural Affairs of the Islamic Council. [In Persian]
2. Einzadeh, M., Mawadat, S. R. (1396 AP) Systematization in the interpretive view of Ayatollah Khamenei, *Journal of Quran and Hadith*, 11(21), pp. 153-157. [In Persian]
3. Ghazizadeh, K. (1378 AP). *Imam Khomeini and the Islamic Government, Scientific Interviews*, Qom: Qom Islamic Seminary Publications. [In Persian]
4. Ibn Babewayh, M. (1395 AP). *Kamal al-Din va Tamam al-Na'ama*, (A. A. Ghafari, Ed.). (2nd ed.). Tehran: Islamia. [In Persian]
5. Ibn Manzoor. (1408 AH). *Lisan al-Arab*. (Vol. 12, Y, Khayat, Ed.). Beirut: Dar Al-Jail Publications. [In Arabic]
6. Khomeini, S. R. (1379 AP). *Velayat Faqih* (Vol. 2), Tehran: Imam's Works Publishing Institute. [In Persian]
7. Khorramshad, M. B., & Sarparast Sadat, S. E. (1393 AP). Issues and models of religious democracy, *Islamic Revolution Researches*, 3(10), pp. 125-150. [In Persian]
8. Koleyni, M. (1407 AH). *Al-Kafi* (Vol. 1, A. A. Ghafari., & M. Akhundi, Ed.). Tehran, Dar al-Kotob al-Islamiya. [In Arabic]
9. Majlesi, M. B. (1403 AH). *Bihar al-Anwar* (Vols. 51, 52), Beirut: Al-Wafa Institute. [In Arabic]
10. Malekzadeh, M. H. (1395 AP). *Courses on Kharij Fiqh in jurisprudential systematization* (Vol. 25). From: vasael.ir. [In Persian]
11. Mir Tabar, S. M. (1390 AP). *Pathology of the waiting society*, Qom: Publications of Hazrat Mehdi Mow'oud Cultural Foundation. [In Persian]

12. Moein, M. (1363 AP). *The Persian Dictionary* (Vol. 2, 6th ed), Tehran: Amirkabir Publications. [In Persian]
13. Motahari, M. (1376 AP). *Mahdi's uprising and revolution from the perspective of philosophy of history*, Tehran: Sadra Publications. [In Persian]
14. Motahari, M. (1382 AP). *Islam and the needs of time* (Vol. 1), Tehran: Sadra Publications. [In Persian]
15. Mustafavi. (1416 AH). *Al-Tahqiq fi Kalamat al-Qur'an al-Karim*. (Vol. 12), Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Arabic]
16. Nomani, I. A. (1397 AP). *Al-Ghaibah, Tashih*, (A. A. Ghafari, Ed.). Tehran, Sadouq. [In Persian]
17. Rousseau, J. (1393 AP). *Social contract* (M, Kalantarian, Trans.). Tehran: Aghah Publications. [In Persian]
18. Sadr, S. M. B. (1393 AP). *Our economy* (Vol. 2; S. A. Hosseini Jarfa, Trans.). Qom: Shahid Sadr Scientific Research Institute. [In Persian]
19. Safi Golpayegani, L. (1392 AP). *Imamate and leadership system* (1st ed). Qom: Ayatollah Safi Publications Office. [In Persian]
20. Safi Golpayegani, L. (1393 AP). *Mahdaviat Discourse* (8th ed). Qom: Ayatollah Safi Publications Office. [In Persian]
21. Safi Golpayegani, L. (1393 AP). *Mahdavi's messages* (1st ed). Qom: Ayatollah Safi Publications Office. [In Persian]
22. Safi Golpayegani, L. (1394 AP). *Towards Karimeh Government* (2nd ed). Qom: Ayatollah Safi Publications Office. [In Persian]
23. Safi Golpayegani, L. (1397 AP). *Imamate and Mahdavit* (Vol. 1, 1st ed), Qom: Ayatollah Safi Publications Office. [In Persian]
24. Safi Golpayegani, L. (1433 AP). *Speech in the gathering of students and scholars of Mashhad in the middle of Sha'ban*. [In Persian]
25. Safi Golpayegani, L. (5/2/1387 AP). *Statements in the meeting of a group of students in 2008*. [In Persian]
26. Safi Golpayegani, L. (n.d.). *Awakening Hadith (articles and speeches)* (1st ed). Qom: Publishing Office of Ayatollah Safi's works. [In Persian]

27. Tabari, M. (1375 AP) *Tarikh Tabari* (Vol. 3, 5th ed), (A, Payandeh, Trans.).
Tehran, Asatir. [In Persian]
28. Tavasoli, Q. A. (1370 AP). *Sociological theories* (2nd ed). Tehran: Samt
Publications. [In Persian]

